

قهرمان سلیمانی

## فناوری اطلاعات و زبان ملی

آنچه تافلر متفکر امریکایی در کتاب خویش با عنوان «موج سوم» در سال ۱۹۸۲ بیان کرد، عملاً به وقوع پیوسته و حتی در برخی جوامع زمان تاریخی آن هم سپری شده است. موج سوم که دوره اطلاعات بود، اینک به گونه‌ای زندگی معنوی و مادی مردم را تحت تأثیر قرار داده است که ارزیابی توسعه‌یافتگی و مطلوب بودن زندگی با شاخص دسترسی به دنیای اطلاعات سنجیده می‌شود. دولت‌هایی که نتوانسته‌اند این شاخص‌ها را در حدی مطلوب سامان دهند، عملاً به صورت حکومت‌هایی ناکارآمد جلوه‌گر شده‌اند.

یکی از اساسی‌ترین رسالت‌های نو، کمک به زبان ملی برای همراه شدن با تحولات تکنولوژیک است. زبانی که نتواند این قابلیت را پیدا کند که با دگرگونی‌هایی که در عرصه ارتباطات حادث می‌شود، خود را هماهنگ کند، بی‌تردید در درازمدت از گردونه مناسبات جهانی حذف خواهد شد. در کشورهایی که زبان به عنوان رکنی اساسی از هویت ملی مطرح می‌شود، این حساسیت افزونتر می‌گردد. در این کشورها حذف زبان به معنای حذف شاخصه‌های هویت ملی از عرصه مناسبات است و این خسارت به معنای فرهنگی آن خلاصه نمی‌شود، بلکه در این کشورها، شهروندان آینده، قدرت همراهی با تحولات زمانه را در سیمای فرهنگ ملی ندارند. به دیگر سخن، شهروندان این کشورها بناچار باید بیاموزند برای پیوستگی با جهان پیرامون از زبانی دیگر بهره بگیرند و این امر به معنای بالا

رفتن هزینه‌های آموزشی، پایین آمدن ارزشهای فرهنگ ملی و از بین رفتن زبان همدلی و اعتماد ملی بین دولت و شهروندان می‌شود و این امر هزینه‌های اعتمادسازی ملی و امنیت ملی را بشدت افزایش می‌دهد. دولتی که نتواند بین خود و شهروندان زبان مسالمت و آشتی ملی را تقویت کند دچار بلیه بی‌اعتمادی ملی می‌شود.

نکته‌ای که ارتباط بین دولت و ملت را ضروری می‌کند، سرعت تحولات جهان فناوری است. دولت با فراهم کردن زیرساختهای لازم برای توانمندسازی ملی، باید شهروندانی تربیت کند که بتوانند همگام با تحولات تکنولوژیک در عرصه مناسبات ملی و بین‌المللی ایفای نقش کنند. سرعت این تحولات به گونه‌ای است که در کشورهایی که این قابلیت در آنها بسیار توسعه یافته و امکان بهره‌گیری از این امکانات برای همگان فراهم است و شهروندان نیز مستقیم و غیر مستقیم در معرض آموزش هستند، باز هم جمعی کثیر نمی‌توانند با این تحولات همراه شوند، تا چه رسد به کشورهایی که زیرساختهای لازم را برای این آموزش مستمر فراهم نکرده‌اند. شهروندان این کشورها در قیاس با اتباع کشورهای توسعه یافته، شهروندانی ناکارآمد و غیرمؤثر هستند. این شهروندان بازده کاری بسیار اندکی دارند و توانایی حضور مؤثر در عرصه مناسبات اجتماعی را ندارند، به قواعد و قوانین حقوقی آشنا نیستند؛ هزینه‌های ساماندهی اجتماعی شهروندان این کشورها بسیار بالاست و هر از چندی نیرویی تازه برای حفظ نظم پدید می‌آید، بی‌اینکه بتواند کاری مؤثر انجام دهد. مشکل عدم استفاده از این فناوری، موجب مقاومت عمومی در مقابل تحولات فرهنگی می‌شود و این امر به عقب‌ماندگی افزونتر جامعه منجر می‌شود. این امر دخالت دولت را برای فراهم کردن زیرساختهای لازم می‌طلبد.

در دو دهه گذشته، اصطلاح «شکاف دیجیتالی» پدید آمده است که بیانگر

فاصله‌ای است که بین دولتهای قدرتمند و توسعه‌یافته با کشورهای فقیراست. این فاصله خود را در میزان بهره‌مندی شهروندان از اطلاعات نشان می‌دهد. شهروندانی که نتوانند در این فضای مجازی دسترسی درست و کاملی در جهان نوین داشته باشند، شهروندانی مطلوب نخواهند بود. بخشی از این عدم دسترسی به اطلاعات ناشی از فراهم نبودن زیرساختهای فنی است و بخشی دیگر ارتباط وسیع و وثیق با توسعهٔ زبان ملی دارد. زبانی که در دنیای دیجیتال سهمی شایسته نداشته باشد، به یقین در عرصهٔ مناسبات ملی و جهانی نیز سهمی بسزا نخواهد داشت. شکاف دیجیتالی به معنای دولت و ملت توسعه نیافته و عقب‌مانده است و بیانگر عدم توسعهٔ انسانی و فنی است. از همین رو، برای پر کردن این خلأ، دولت علاوه بر فراهم کردن زیرساختهای فنی، ضرورتاً باید به توسعهٔ زبان ملی و پیوستن آن به دنیای اطلاعات مجازی مدد رساند.

سرعت تحولات در جهان معاصر و ضرورت روزآمد شدن اطلاعات، اصلی است که نمی‌توان در آن تردید کرد. این روزآمد شدن برای متخصصان به شکلی است و برای شهروندان به صورتی دیگر. بررسیها نشان می‌دهد که برای متخصصان عرصهٔ رایانه هر شش ماه یکبار و برای متخصصان عرصهٔ مکانیک هر دو سال یک بار ضرورت دارد به روزآمد کردن اطلاعات خود بپردازند. این مسئله در همهٔ حوزه‌های علم با مدت زمان کم و زیاد جاری و ساری است. جامعه‌ای که نتواند این فاصله را بدرستی طی کند، از عرصهٔ مناسبات و داد و ستد فرهنگی جهان عقب می‌ماند. از سوی دیگر اگر در عرصهٔ ملی علم تولید نشود و کاربران بناچار برای کسب علم به منابعی غیر از زبان ملی رجوع کنند، علاوه بر صرف هزینه‌های گزاف، باید مصرف‌کننده‌ای غیرمؤثر باشند، بدین معنا که این نوع مصرف‌کننده علم و تکنولوژی

مفکوره ملّی خود را فراموش می‌کند و باید با زبانی واسط با عالم علم ارتباط برقرار کند. از این رو، مصرف‌کنندگان غیر مولّد علم بنیانهای هویت ملّی را در معرض تهدید قرار می‌دهند. به همین دلیل، وظیفه دولت‌ها را تنها به ایجاد امکان دسترسی علمی و اطلاعاتی برای شهروندان نباید محدود کرد. دولت وظیفه دارد امکانی فراهم آورد که مصرف‌کننده تکنولوژی و علم خود در فرایند تولید آن فعالانه مشارکت ورزد و برای گویشوران امکان استفاده از علم و تکنولوژی را به زبان ملّی فراهم کند زیرا در این مقوله تنها استفاده از تکنولوژی مطرح نیست، بلکه مشارکت در معماری جهان علم است. اگر ملّتی نتواند امکانات مشارکت در این فرایند را در قالبی ملّی فراهم کند تا سهمی برای کشور ملت و به تبع آن زبان ملّی فراهم کند، محکوم به نابودی و اضمحلال است.

همین نیاز به اطلاعات روزآمد و تبدیل شهروندان به مشارکت‌جویانی فعال در جهان امروز به گسترده‌ترین صورتی خودنمایی می‌کند. نیاز به روزآمد شدن اطلاعات در این جوامع برای شهروندان عادی گرچه به اندازه متخصصان نیست، اما پیوستگی تکنولوژی و جهان مدرن، نیازی جدی را برای شهروندان پدید آورده که مدام در معرض آموزش قرار گیرند. بر خلاف گذشته که جریان آموزش مقید به زمان بود و زمانی برای فراغت از تحصیل برای شهروندان وجود داشت و فرد پس از گذراندن دوره‌ای دانش‌آموخته تلقی می‌شد، در دنیای نو شهروندان دائماً در معرض آموزش هستند، این ضرورتی است که جهان معاصر و تکنولوژی اطلاعاتی بر زندگی تحمیل کرده است. دولتهایی که نتوانند این امکان را برای شهروندان خود فراهم کنند، شهروندانی غیر فعال، متوقف در گذشته و غیر مؤثر دارد و اداره کردن چنین جامعه‌ای بسیار دشوار است؛ جامعه‌ای که شهروندان آن برای ساده‌ترین امور عادی

شهری، مثل پرداخت آب‌بها و هزینه برق و ارسال نامه و خرید روزنامه و... روزانه میلیونها مسافرت درون شهری را انجام می‌دهند، جامعه‌ای است عقب مانده که دولت به دلیل عدم آگاهی شهروندان از تواناییهای فناوری در انجام کارهای روزمره، باید میلیونها دلار هزینه کند. فراهم کردن نرم‌افزارهایی به زبان ملی برای استفاده ساده و عادی شهروندان با ضریب کارایی و ایمنی بالا یکی از اساسی‌ترین مسئولیتهای دولت است زیرا اگر در این حوزه نرم‌افزارها برای زبان ملی فراهم نگردد، علاوه بر اینکه برای تمامی شهروندان امکان استفاده از نرم‌افزار به زبان بیگانه وجود ندارد، عملاً به دلیل بی‌عملی و بی‌برنامگی دولت، شهروندان از قابلیت‌های دنیای نو - حتی اگر بخواهند - نمی‌توانند استفاده کنند.

توسعه زبان علم که نسبتی وثیق با تکنولوژی دارد، برای کشورهایی که برآند هویت ملی خود را حفظ کنند، اصلی است اساسی و این کار جز به مدد مساعدت و تقویت زبان ملی مقدور نیست.

البته در کشورهای چندزبانه که زبان نقشی جدی در تبیین هویت ملی ندارد، این نقش چندان برجسته نیست. اما در کشورهایی که زبان نقش اساسی در این مهم دارد، همخوان کردن زبان با روند توسعه تکنولوژی و کوشش برای فراگیر کردن روند استفاده از فناوری در زندگی و تلاش برای روزآمد کردن اطلاعات شهروندان و برنامه‌ریزی برای توسعه علمی کشور و قرار گرفتن در مدار تولید علم مهمترین برنامه دولت است.

از جانب دیگر، مشکل اساسی کشورهای توسعه نیافته که به زبان ملی علم تولید نمی‌کنند، این است که عملاً مصرف‌کننده بخشی از علم هستند که کارایی چندانی ندارد و حتی بخشی از این اطلاعات در زمره زباله‌های اطلاعاتی محسوب

می‌شوند. از آنجا که دانایی بالاترین ثروت محسوب می‌شود و تجارت دانایی و آگاهی و اطلاعات به صورت یکی از پرسودترین داد و ستدهای جهان امروز درآمده، بخش عمده‌ای از آنچه امروز در جهان مجازی به صورت رایگان داد و ستد می‌شود، مطالب بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت است؛ مطالبی که علم و فناوری و تکنولوژی اساسی جهان معاصر محسوب می‌شوند، در جریان داد و ستد تجاری قابل انتقال است. از این رو، اطلاعاتی که در کشورهای جهان سوم داد و ستد می‌شود، عموماً مطالب نه چندان کارآمد و رایگان است که می‌توان از اینترنت دریافت نمود، از همین روست که بخشی عمده‌ای از مطالب در دسترس، تنها به سردرگمی استفاده‌کنندگان می‌انجامد، بی‌آنکه در روند توسعه ملی حائز اهمیت باشد.

سهم نیروهای مولد اجتماعی در این فرایند، تنها انتقال و خلق اطلاعات نیست، بلکه طبقه‌بندی این اطلاعات به صورتی که بتواند به قوام ملی و سهولت استفاده شهروندان از جهان علم به صورت مجازی کمک کند، کاری اساسی است. شکاف دیجیتالی به معنای شکاف در همسنگی زبانهای مولد علم نیز هست. کشورهایی که فاصله‌ای جدی با این روند پیدا کرده‌اند، زبانشان نیز بتدریج قابلیت تأثیرگذاری فرهنگی و ادبی و علمی خود را از دست می‌دهد، مگر اینکه مهندسان فرهنگی با برنامه‌ریزی مناسب بتوانند کاربری مناسب را برای زبان ملی ایجاد کنند و کاربران آن بتوانند به آسانی به منابع اطلاعاتی مورد نیاز دسترسی پیدا کنند و از سوی دیگر ساحت احساسی و عاطفی زبان نیز بتواند قدرت تأثیر خود را بدرستی توسعه دهد.

زبانی که در مواجهه با پدیده فناوری منفعلانه عمل کند، بتدریج از عرصه مناسبات حذف می‌شود، زیرا نمی‌تواند با نیاز روز کاربران همراهی کند. خواسته یا

ناخواسته شهروند جهان نو نیازمند همدلی و همراهی با تکنولوژی است، زیرا همهٔ ساحت‌های حیات انسانی با این پدیده در هم پیچیده شده است و لازمهٔ زندگی در این جهان همراهی با این پدیده است؛ اما این همراهی نباید به قیمت از بین رفتن همهٔ هویت معنوی ملتها تمام شود.

جهان فردا را می‌توان به دو شکل تصویر کرد؛ نخست جهانی یکدست که همه چیز در آن با معیارهای غربی و به طور مشخص امریکایی تعریف می‌شود. در این جهان زبان انگلیسی، آن هم انگلیسی امریکایی، پیوند دهندهٔ همه مردم است. آنکه زبان انگلیسی را نمی‌داند، شهروندی است که توانایی زندگی در دنیای نو را ندارد. همهٔ هوسها و آرمانها و آرزوها امریکایی است؛ در کنگو همان گونه می‌زیند و سلوک می‌کنند که در اوهایو. در میانمار به همان اندازه می‌توان از قابلیت‌های زندگی استفاده کرد که در شیکاگو. مردمان افغانستان هم به همان عزت و شوکت و شیوه‌ای می‌زیند که ساکنان نگزاس. این رؤیای امریکایی شدن جهان چند سالی است که مطرح شده است و کتابها و رسالات فراوان هم دربارهٔ آن نوشته شده است. اما روند حوادث جهان نشان داده است که تحقق این رؤیا چندان ساده نیست. دست کم بخشی از جنگها و مخاصماتی هم که اکنون جهان درگیر آن است، ناشی از همین رؤیاست.

اما صورت دوم، جهان فردا به شرط فراهم شدن زمینه‌های توسعه در همه ابعاد، جهانی است رنگارنگ. درست است که شهروندان آیندهٔ جهان همه با هم می‌زیند و سرعت و سهولت انتقال و کسب اطلاعات زندگی یکسانی برای همگان فراهم می‌کند، اما شهروندان جهان آینده در این روند یکسره مضمحل نمی‌شوند. رنگارنگی و تنوع جوهرهٔ اساسی این روند را تشکیل می‌دهد. به تعداد سلیق و گرایشها می‌توان در این جهان رنگارنگ زندگی تصور کرد. هرکس مطابق با خواست خود و گرایشهای قومی و بومی

خود می‌تواند در این جهان حضور داشته باشد. این جهان مطلوب همه کس در همه جا، البته دنیایی است دوست داشتنی، اما چشم‌انداز تحقق آن در موقعیت فعلی بشدت تیره و تار است. از همین رو، بسیاری از دولت‌ها امروز دستاورد فناوری ارتباطی نو را برای خود تهدید تلقی می‌کنند، زیرا تمامی مؤلفه‌های هویت ملی را یکسره نابود می‌کند. جهان آینده برای این کشورها جهانی است که تمامی راه‌های آن بزرگراه‌های یکسویه است و سهمی برای آنان در طراحی و معماری این گذرگاه‌ها در نظر گرفته نشده است. کابوس جهانی شدن از همین جا حادث شده است. این کابوس اختصاص به دولتمردان کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته ندارد. بسیاری از مهندسان اجتماعی و متفکران و هنرمندان و محققان و پژوهشگران نیز با این کابوس دست به گریبانند. درست است که برخی از زمامداران از سرازیر شدن آگاهی و اطلاعات در جامعه خود هراس دارند و رویاروی برخی از صورتهای فناوری می‌ایستند، اما همه مسئله را در همین وجه دیدن ساده‌انگاری است. وظیفه دولت‌ها صیانت از فرهنگ ملی است. در این رویارویی نابرابر بین فرهنگ مسلط جهانی و فرهنگ‌های دیگر اگر دولت‌ها دخالت نکنند، یقیناً عرصه بر فرهنگ ملی تنگ خواهد شد و در این ترکیب ناموزون همه چیز را در کام خود فرو می‌برد.

زبان ملی نیز از این بلیه در امان نیست. از همین رو در جهان جدید، صیانت از هویت ملی به معنای دفاع از زبان ملی نیز هست و این اختصاص به زبان مشترک ما - فارسی - ندارد، بلکه همه زبانهای جهان در معرض این تندباد هستند. از روسی گرفته تا فرانسوی و آلمانی و اسپانیولی و عربی. بخشی از تلاش دولت‌ها برای تقویت هویت ملی باید معطوف به توانمندسازی زبان ملی و ایجاد قابلیت‌های لازم در زبان، چه در شکل بصری آن - خط - و چه در صورت محتوایی آن باشد. شهروندانی که با نظام ارزشی ملی و زبان ملی خوگر نباشند، نباید توقع داشت که برای کشورشان شهروندانی جدی و کارآمد و مؤثر باشند.